

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث عقلي حرمت تجرّي

در بحث تجرّي به اینجا رسیدیم که از نظر فعل متجرّي به نمی‌توانیم حکم به قبح و حرمت فعل کنیم. بحث دیگر این است که آیا از نظر عقل، خود تجرّي موضوع برای حرمت یا قبح است یا خیر؟ در این بحث مسأله را از دید عقل بررسی می‌کنیم، برخلاف سه صورت قبل - که یا از راه اطلاق وارد می‌شدیم و یا از راه قاعده ملازمه - تماماً نسبت به فعل متجرّي به بود. در این بحث مطلبی که عنوان می‌کنیم این است که آیا تجرّي از نظر عقلي در حکم معصیت است؟ یعنی همان طور که در معصیت، عقل حاکم به استحقاق عقاب است و در معصیت، عقاب محقق است، آیا در تجرّي نیز عقل حاکم به استحقاق عقاب است؟ در این صورت، همانگونه که قبلاً گفته شد، بحث تجرّي، بحثی کلامی می‌شود و دیگر عنوان بحث اصولی را ندارد؛ بر خلاف سه صورت گذشته که همگی عنوان بحث اصولی را داشتند.

کلام مرحوم محقق نائینی

در این بحث نیز محور کلام، مطلبی است که مرحوم محقق نائینی **أعلي الله مقامه الشريف** عنوان کرده‌اند. ایشان بر حسب آنچه که در کتاب **فوائد الأصول** آمده است، دو مقدمه ذکر کرده و از این دو مقدمه، نتیجه گرفته‌اند که عقل حاکم به استحقاق عقاب است؛ لکن خود ایشان در هر دو مقدمه‌ای که ذکر می‌کنند، مناقشه کرده و هر دو را مورد اشکال قرار می‌دهند؛ و چنین بیان می‌کنند که همان طور که در راه‌های قبل نتوانستیم به نتیجه برسیم، از نظر عقلي هم نمی‌توانیم استحقاق عقاب برای متجرّي را اثبات کنیم. قبل از آن که این دو مقدمه را بیان کنیم، به این نکته نیز باید تذکر دهیم که بین آنچه در کتاب **فوائد الأصول** مرحوم کاظمی آمده با آنچه در کتاب **أجود التقريرات** مرحوم آقاي خوئي **قدس سره** آمده است، مقداری اختلاف وجود دارد. در **أجود التقريرات** برای بیان دلیل عقلي، چهار مقدمه عنوان شده است، ولی در **فوائد الأصول** همانگونه که بیان شد، دو دلیل ذکر شده است و عمده هم همین دو مقدمه است.

اما مقدمه اول که مرحوم نائینی فرموده، این است که در تمامی مستقلات عقليه و در تمامی احکام عقليه - (حتی ایشان تصریح می‌کنند که فرقی نمی‌کند احکام عقليه واقعه در سلسله علل باشد یا احکام عقليه واقعه در سلسله معلول؛ احکام عقليه واقع در سلسله معلولات آن است که عقل بعد از حکم شارع، حکم می‌کند، مثل حکم به وجوب اطاعت مولا) - علم نه تنها جزء الموضوع و دخیل در موضوع است، بلکه تمام الموضوع است.

مثلاً در باب قبح معصیت، خود عقل حکم می‌کند به این که معصیت مولا قبیح است؛ در اینجا اگر شخص بخواهد مشمول این حکم عقلي قرار بگیرد، باید علم داشته باشد که این عمل معصیت مولا است؛ و اگر علم نداشته باشد که این عمل معصیت مولا است، عقل در اینجا حکمی ندارد. به بیان دیگر، در باب معصیت، مجرد قصد و اراده واقعي مولا کافی نیست؛ نمی‌توان گفت که مولا این عمل را واقعاً حرام می‌داند، چه شخص علم به حکم مولا داشته باشد و چه چنین علمی نداشته باشد؛ این عمل حرام است و اگر شخص آن را انجام داد، معصیت است و استحقاق عقاب دارد؛ هرچند علم به حرمت عمل نداشته باشد.

در تمامی مستقالات عقلیه، خصوصاً در باب اطاعت و معصیت، علم عنوان تمام الموضوع را دارد. سؤال این است که چرا در اینجا این معصیت قبیح است و شخص استحقاق عقاب دارد؟ برای این است که شخص عالم بوده به این که عملش معصیت مولا است؛ و آنچه که در حکم عقل دخالت دارد، همین علم است؛ اعم از این که این علم او مصادف با واقع باشد یا نباشد؛ سؤال این است که چرا عقاب را مترتب بر علم کنیم اما بگوییم مترتب بر مصادفت با واقع نیست؟ جواب این است که چون مصادفت با واقع یک امر غیراختیاری است؛ کسی که علم پیدا کرده است عملش معصیت است، اگر از او بپرسیم که این علم تو مطابق با واقع است یا نه؟ می‌گوید نمی‌دانم.

بنابراین، از آنجا که مصادفت با واقع و عدم مصادفت با واقع، یک امر غیراختیاری است و امر غیراختیاری نمی‌تواند ملاک برای عقاب باشد، نمی‌توانیم عقاب را بر آن مترتب و متفرع کنیم. پس، باید مصادفت و عدم مصادفت با واقع را کنار گذاریم و بگوییم همین اندازه که شخص به معصیت بودن عمل علم پیدا کرد، علم تمام الموضوع می‌شود برای حکم عقل به قبح فعل و قبح تجرّی و حرمت آن؛ چه این علم مطابق با واقع باشد و چه نباشد. این مقدمه در کتاب **فوائد الأصول** اینگونه بیان شده است، اما مرحوم آقای خوئی **قدس سره** در **أجود التقريرات** فرموده است که در مستقالات عقلیه علم تمام الموضوع است و عقاب مترتب بر همین علم است و مترتب بر مصادفت با واقع نیست؛ برای این که اگر بخواهیم بگوییم مترتب بر مصادفت با واقع است، چون این شخص نمی‌داند که عملش مطابق با واقع است یا نه، لازمه‌اش این است که حکم، فعلیت نداشته باشد. اما به نظر می‌رسد که این مقدمه در **فوائد الأصول** دقیق‌تر بیان شده باشد که مصادفت یا عدم آن، یک امر غیراختیاری است و عقاب نمی‌تواند مترتب بر یک امر غیراختیاری باشد.

اما مقدمه دوم، که این مقدمه ملازم با اولی بوده و شاید از فروع آن است و اصلاً چه بسا نیازی نبود که این را جدا بیان کنند. مرحوم محقق نائینی می‌فرماید: این که عقل حکم به استحقاق عقاب می‌کند، مربوط به قبح فاعلی است؛ اما نه قبح فاعلی ناشی از خبث سریره و خبث باطن که شیخ انصاری (ره) این نظر را دارد؛ بلکه آن قبح فاعلی که موضوع برای استحقاق عقاب است، قبح فاعلی متولد از قبح فعلی است. بنابراین، باید ببینیم که جهت و منشأ صدور قبح فاعلی چیست؟ اگر قبح فاعلی فقط متولد از خبث سریره باشد، ایشان می‌فرماید اینجا عقل حکم به استحقاق عقاب نمی‌کند؛ اما اگر قبح فاعلی از قبح فعلی خارجی ناشی شود، موضوع برای استحقاق عقاب خواهد بود. این دو مقدمه‌ای که ایشان عنوان کرده‌اند؛ و همان‌طور که در ابتدای بحث گفتیم، محقق نائینی (ره) بر هر دوی این مقدمات اشکال می‌کنند.

اشکال مقدمه اول

مرحوم نائینی می‌فرماید: این که می‌گویید علم اعم از این که مصادف با واقع باشد یا نباشد، موضوع برای حکم عقل است، اشکالش این است که در موردی که علم مصادف با واقع نیست، شخص خیال می‌کرده که علم دارد. هر شخص قاطعی علاوه بر این که قطع دارد، قطعش را مطابق با واقع نیز می‌داند؛ اگر قاطعی بگوید من احتمال می‌دهم که قطع من مطابق با واقع نباشد، معنایش این است که قطع ندارد و خیال می‌کند قطع دارد؛ واقعاً جاهل است و جهل مرکب دارد. لذا، مرحوم نائینی می‌فرماید: ما این مقدار از مقدمه اول را که می‌گوید علم تمام الموضوع در احکام عقلیه است را قبول داریم، اما سؤال این است که کدام

علم این خصوصیت را دارد؟ پاسخ این است که علم مصادف با واقع دارایی این خصوصیت است و تمام الموضوع در احکام عقلیه است؛ یعنی اگر شخص علم پیدا کرد که فلان مایع خمر است و در عالم خارج و واقعاً نیز خمر بود، عقل حکم به استحقاق عقاب این شخص می‌کند؛ اما در موردی که مصادف با واقع نباشد، شخص اصلاً علم ندارد، بلکه جهل است و خیال می‌کرده که علم دارد.

اشکال مقدمه دوم

در مورد مقدمه دوم نیز مرحوم نائینی می‌فرماید: اگر نفس قبح فاعلی را بگویید ملاک برای استحقاق عقاب است، ما قبول نداریم؛ اگر بخواهید بگویید برای قبح فعلی خارجی هیچ تأثیری در استحقاق عقاب نسبت به قبح فاعلی نیست، ما این را قبول نداریم، اما اگر بگویید تأثیر دارد، آن را قبول می‌کنیم. مرحوم نائینی این را می‌پذیرد که استحقاق عقاب به ملاک قبح فاعلی متولد از قبح فعلی است؛ اما اگر قبح فاعلی متولد از خبث سریره باشد، دیگر موضوع برای استحقاق عقاب نیست. یعنی در حقیقت مقدمه دوم را با همین بیانی که عرض کردیم می‌پذیرد؛ اما دیگر اثری نخواهد داشت؛ و آنچه که مهم در کلام است، همان مقدمه اول است. مرحوم امام خمینی نیز در صفحه 56 از جلد اول کتاب *أنوار الهدایة اشکالاتی* را مطرح می‌کند که آنها را نیز ملاحظه کنید تا فردا ببینیم در بحث دلیل عقل بر تجرّی، نظر امام و مرحوم آقای خوئی چیست؟ و به نتیجه برسیم.